

مدیر کل

جلال الدین الحسینی مؤید الاسلام
صاحب امتیاز روزنامه هفتگی
و یومیه (جبل المتین)
(عنوان مراسلات)
طهران خیابان لاله زار
فاب مدیر میرزا سید حسن کاهانی
دبیر ادارہ آقا عیسیٰ یحیی کاهانی
مباراز روزهای جمعه همه روزه
طبع و توزیع میشود

یومیه

جبل المتین

۱۳۱۱

طهران

قیمت اشتراك سالانه

طهران ۳۰ قران
سایر بلاد داخله ۳۵ قران
روسیه و قفقاز ۱۰ منات
سایر ممالک خارجه ۳۰ قران
(قیمت یک نسخه)
در طهران صد دینار
سایر بلاد ایران سه شاهی است

قیمت اعلان مطری
دو قران است

روزنامه یومیه آبی آزاد سیاسی اخباری تجاری علمی ارباب مالک عام المنفعه
بامضا قبول و ذواتش اداره آزاد است

دو شنبه ۲۷ رمضان المبارک ۱۳۲۵ هجری قمری و ۱۸ ابانماه جلالی ۸۲۹ و ۲۶ اکتبر ۱۹۰۷ میلادی

(عز من قنع) «ع»

قناعت توانگر کند مرد را خیر کن هر یص جهانگرد را
امروز ما ایرانیان هزار درد بیدرمان داریم که اصول
آنها را جز قناعت علاجی نیست یعنی چیزی که ما را از
هلاکت قطعی نجات دهد و از چنگال اجل حتمی برهانند
قناعت است قناعت هم در این موقع که عرض میکنم
بر دو قسم است این قناعتی که مردمان متمول دارا در
خوردن و صرف کردن مال خود دارند عرض نمیکنم
بلکه قناعت از مال مردم و مال حرام را عرض میکنم
نمیخواهم آنچه قوانین و قواعد اسلام بما حکم فرموده
در این مورد شرح دهم هر مسلمانی میدانند و خوب هم
میدانند که قانون اسلام بما حکم فرموده بمال خود
قناعت نموده دست درازی بمال مردم نکنیم مثلاً یکی
همسایه متمول دارد شب انواع خوردهای لذیذ در سفره
اوحاضر اسر نباید همسایه فقیر طمع در آنها نموده بهر
عنوان باعث این بساط را جهت خود مهیا نماید چرا که
این دستکام موجود نمیشود مگر بتمول وقتی مرد
فقیر چیزی ندارد مگر یک خانه که در او ساکن است
خیالش متوجه این تجملات شد باید خانه خود را
بهسایه یادگیری بفروشد و چند روزی موقتاً این اسباب را
فراهم نماید پس از چند روز که پوز خانه تمام شد
عیال و دختر هم عادت بهمان وضع جدید کرده نمیتوانند
صرف نظر کنند اگر پدر خرید لاجابخواهد بهمان دادن
خانه اکتفا نموده بقناعت اولیه خود عود نماید این
دفعه اهل و عیال او نمیکذارند و اگر خیلی ایستادگی
نمایند ممکن است بلکه بطور یقین ناموسی بیاد خواهد

رفت و اگر پدر هم ملاحظه حفظ ناموس نکرده تجملات
ظاهری دو روزه را بر ناموس خود نیز ترجیح داد
ولی بحال آن بیچارگانی که در این خانه ذره غیرت
داشته باشند خلاصه اول باید خود را عادت بتجملات
دیگران نداد که اسباب خرابی خانه و بهم خوردن شانه است و اگر
خدای نخواست کسی مبتلا عداید حتی المقدور از هر جا بتواند
زودتر جلو گیری نماید و الا همه چیزش بیاد خواهد رفت
پس از دادن خانه و ناموس مجبور است خودش هم
برای خوردن لقمه نان و تماشای عیش و عشرتی که
همسایه در خانه او باناموس او میکند پیش همان کس
به خدمتگذاری مشغول شود عجب تر این است که بعضی
مردان با غیرت هستند که میگویند مقصود ما زندگی است
چه در خانه خود و چه در خانه دیگری چه به آقایی و
چه بانوگری فرق نمیکند این اشخاص گمانی هستند که
اگر بخواهند مجسمه غیرت را به تصور خارجی ببرند
باید بهیچک آنها شبیه ساخت این رعته (دم) دراز دارد
امروز باید قناعت کرد و بس چاره برای بقای زندگانی
خود و حفظ حقوق ملی و مملکتی خود جز قناعت
نداریم معنی عز من قنع را هیچ موضوعی بهتر از
حال امروزه ما پیدا نشده است بنده نمیخواهم عبارت
نویسی کنم اگر هم بخواهم نمیتوانم زیاده عرض میکنم و
عرض میکنم باید قناعت کرد بهر چه داریم اگر چه
جلو را از دست داده ایم و خیلی دیر از خواب بیدار شده ایم
ولی مشهور است جلو ضرر را از هر جا بگیری
منفعت است پس ما باید هر چه زودتر ممکن است بقناعت
به پردازیم و این مسئله بقدری سهل و آسان است که
جای مذاکره ندارد بنده وقتی خانه خودم تهار نان و

پنیر دارم میتوانم با کمال راحت بخورم و بخاننه
 همسایه زفت تا نزدیک وقت نهار خود را مطلق بکنم که
 ای بابا کمال بی اعتنائی تارقی کند و اگر شد درین
 نهار چه حرفهای بد بشنوم و چه عنوانات رکیکه را
 متوجه شوم بلکه قناعت میکنم یعنی آنچه خودم دارم
 صرف میکنم و مقداری هم ذخیره نگاه میدارم و در اندک
 زمانی از دولت قناعت با دارائی خودم بهتر از آنچه
 همسایه دارم موجود میکنم و در مقابل چندروزه قناعت عمری
 بلکه فریبها خود واقفیم در میدان و راحت محترما
 زندگانی میکنیم همین قناعت بود که ژاپون را باین مقام
 بلند رسانید آنها در قناعت حق قناعت را ادا کردند از
 روز اول یکی پا از خانه خود بیرون نگذارند و احدی
 را بخانه خود راه ندادند چون آنچه را همسایه داشت
 آنها نداشتند و این معنی را هم خوب فهمیده بودند که
 همسایه وقتی میخواهد دختر یا همسایه خود را کول بزند روز
 ساؤل وارد خانه همسایه شده چند رنگ شیرینی بدست طفل
 کوچک میدهد این طفل که تا امروز حلوائی تستانی
 بخورده بود فردا صبح باز بهانه حلوا میکرد و کریمه
 میبگفت یا خودش از خانه بیرون رفته میرود بخانه
 همسایه حلوا میگیرد در روز که گذشت ارباب یا صاحب
 یک قوتی از این حلوا با قدری پارچه حریر برای دختر
 همسایه میبرد دیگر شرح لازم نیست که کار بجای
 منجر میشد این بود که اهالی ژاپون بدستور العمل
 اعلی حضرت میگادو که صاحب خانه شیور عصمت دوست
 عفت پرست بود در را بروی یکانه سد کردند و سنگ
 قناعت بر شکم بستند و در مدت سی سال همه اسباب و
 لوازمات زندگانی و حفظ حقوق و حدود خود را در
 خانه خود موجود نموده بعد در را بروی خودی و یکانه
 باز کردند ولی وضع مملکت و محل اقامت آنها قابل
 این اقدامات بود و در بدو کار ملتفت نکته شده چون
 هنوز اهالی مجذوب رنگ و بوی بیکنکان نشده بودند
 بسهولت جاوگیری کردند اما ما امروزه گرفتار هزاران
 قیودات مشکل الملاج هستیم و علاج همه این امراض
 همان قناعت است باید هر چه داریم قناعت نموده
 آنچه را نداریم در خیال تدارک آن بوده حاضر نمائیم
 و تا موجه نشده بهر چه داریم قناعت کرده چشم امید
 از مال مردم بیوشیم بلکه چشمی را که به مال غیر باز
 است کور بخواهیم و بنور قناعت مملکت خود را منور
 سازیم هاه و کدا باید ایرانی و مسلمان هویم یعنی اوامر
 و نواهی اسلام را اطاعت نمائیم و در لباس ایرانی خود را به تمام عالم
 معرفی نمائیم این یک فدا کاری خیلی مختصری است که
 پندع اول از بعضی اعلی حضرت شاهنشاه اسلامیان پناه و

بعد از وزراء و امنای مملکت و عموم اهالی از طرفی
 خود و عموم ملت ایران برای حفظ ناموس مملکت با
 کمال عجز و انگار استعدا میبایم و گمان میکنم کسی که
 برای این جزئی فدا کاری که ضرر بهیچگونه شخصیات
 و تعینات مردم ندارد حاضر نشود ادا عرق اسلامیت
 و انسانیت هر بدن ندارد و از حیث ملیت باید او را
 مرده متحرک فرض نمود اگر بنده را وقتی بود با کمال
 شرائت روز نامه باسم قناعت طبع و مجانا منتشر مینمودم
 حالا هم اگر یکی از ارباب قلم چنین اقدامی نمایند و
 لو مجانی نباشد خدمت بزرگی بعالم انسانیت و وطن
 عزیز خود کرده اند مقام قناعت و علم قناعت بالا تر
 از این است که بنده با این بنان و بیان بتوانم شرح دهم
 آنرا در خارجه (اکنونومی) میگویند و خیلی در نظر
 آنها اهمیت فوق العاده دارد مخصوصا اشخاص محصل
 این علم را خیلی عزیز و گرام میدانند فعلا برای ما ایرانیان
 همین قدر کافی است که بهر چه داریم قناعت نمائیم و
 حتی الامکان چشم از مال دیگران بیوشیم و در فکر تحصیل
 معاش که اولین درجه لوازم زندگانی است باشیم امیدواریم
 هیئت اجتماعیه امراء و اشراف هم که عقد اتحاد جدید
 بسته و برای حفظ حقوق خود و ملت و مملکت همه
 نوع جان فشانی را عهده گرفته اند از این مختصر فدا
 کاری مضایقه نفرموده بعد از این با لباس ایرانی جلوه
 خواهند فرمود تا سر مشق عموم باشد و این کوی سعادت
 تاریخی را انشاء الله ایشان خواهند ربود (م ح)

(راه چاره یا علاج فوری)

مدتی است که دانشمندان مملکت و دانایان ملت
 در صدد تشکیل بانک ملی و علاج پریشانی و رفع فقر و
 فاقه مات و رفاه حال دولت برآمده و هر روزی از
 طریق صحبیت میدارند جمعی را عقیده بتحلیل اعانه
 بر رؤساء و ارکان و محترمین از تجار و غیر تجار و
 برخی را تحمیل سهام شرکتی بتمام طبقات مملکت و
 میباشد ولی بقیه ناص بنده که بالحس والیان می
 بینم که این ابناء مملکت و فرزندان وطن بطوری
 مستاصل و پریشان شده اند که نمیتوان برای آنها تصور
 ثروتی یا داشتن مابه و اندوخته نمود که بتوانند خود را
 دارای بانک ملی نموده و بواسطه آن کشتی نجات ملت
 را که در گرداب استیصال و در ماندگی بحالت غریق مانده
 است بساحل نجات کشایند و بمقامات عالی و درجات
 متعالیه برسانند

قرض از خارجه را نیز که هیچ عاقلی تصویب نمیکند
 پول و وجه نقد هم گمان ندارم در کلیه مملکت ثلث آنچه
 را تصور مینمایند باشد بلکه میخواهم عرص گنم جز آب

و خاک بی مشتری و میل و اسباب بی منی که ابد در شمار ثروتشان نمیتوان شمرد جز وجه قلیلی که قابل هیچ کاری نباید دالت چیزی بنظر نمیرسد و چنانچه بوضع حالیه اندک سخت گیری هدم و حواله جات متواتره بتجار داخله برسد همگی ورشکست و مجلس تراز بنده خواهند بود و انوقت است که این قلیل اعتباری را هم که در انتظار خارجه نداریم بالمره از میان رفته و مدوم صرف خواهیم شد

ولی اگر و کسلائی ملت و دانایان دولت پیش قدم شده و حقیقتا کار صواب و راه فلاح ملت را بخواهند علاج فوری و دواى درد بیدرمان اینست که آنچه طلا آلات و نقره آلات در داخله مملکت موجود است آحاد و افراد ملت حتی مخدرات سلطنت بهیئت اتحاد بیانک ملی داده و سهام بانك بکیرند و این مسئله بقدری نقش واضح و راه جمع آوریش آسان است که بیانش توضیح واضحات خواهد بود

زیرا علاوه بر زینت زناه و بعضی ظروفات و غیره که جز چشم و همچشمی و رقابت فایده بر آن مترتب نبوده اغلب بطور های مختلف طلا و نقره را ذخیره کرده و بدون جهة بمحض دلخوشی حبس و توقیف داشته اند اگر تمام آنها مسكوك و وارد بانك شود بالغ بردو بست گرور تومان خواهد شد اگر چه شاید بگویند پول هندی در کار نیست و ما کسی را صاحب مایه سوای استیصال نداریم ولی بنده نیز همین اعتقاد را دارم و میگویم کمتر کسی از شهری و دهاتی و ایلیاتی است که افلاکوشواره زناه یا یاد گیر نقره را دارا نباشد حتی انهایی که برای قوت یومیه معطلند ممکن نیست که پنج شش تومان طلا و نقره را برای دوست و دشمنی یا خود نمائی نداشته باشند

در این موقع که حکم عدومی برای سلب داشتن طلا و نقره غیر مسكوك بشود و بحکم مجبوری احدی قدرت تکمرداری آنها نداشته باشد البته با کمال میل برای شرکت و خریدن سهام بانك حاضر خواهند شد اگر ملاحظه و دقت شود صدق عرایض معلوم است عموم مردم که حال قوه تحمیل يك تومان را ندارند بعد از آنکه بدانند سلب رقابت قدیمه از ایشان میشود بدان مختصر طلا و نقره که داشته باشند و خریدن سهام بانك متخرا ادم خواهند داشت

راه هیجان ملت باین کار مشروع نیز باین است که وکلای مجلس مقدس و اعضای عبور انجمن های محترم متحدا آنچه را از طلا و نقره دارند در روزی مبین که با اعلان بار عمومی تمام اناء وطن را بهارستان و مجلس مقدس دعوت خواهند فرمود برای تسلیم بیانك بدون

ریا ارائه داده و سهام بانك خریداری فرمایند و عساظ و ناطقین نیز هب و روز ملت را بهیجان آورده باین امر ثواب تشجیع و وادار نمایند

حجج اسلام نیز این حکم حکم اسلام راه براهین قاطعه و ادله وافیبه که میداند معمول و مقرر دارند اخبارات هم که حاوی افکار عموم میباشد فوایدی را که در این کار بنظر بیاورند یا راه فمائیهای کامله مرقوم نمایند تا انشاء الله من بعد طلا و نقره را که اسباب سهولت حوائج عامه و رفیع فقر و فاقه ملت موكول برواج مسكوك آن است زینت زناه و ظروف و غیره نه نمایند

اولیای دولت ابد آیت هم البته به از امضای حجج اسلام و تصویب وکلای ملی حکم بقانونیت آن داده و در تمام ولایات امر با اجرا خواهند فرمود این نیز ممکن نیست مگر آنکه قانونی وضع شود که از این تاریخ بهد هر کس از زن و مرد مملکت و انباء وطن احدی طلا و نقره را حبس کرده و یا اسباب تجمل و زینت زناه فرار دهد علاوه بر اینکه از طلا و نقره ضبط بانك ملی یا بیت المال مسلمین خواهد شد فلان مبلغ نیز بموجب قانون جریمه باید بدهد

البته بعد از وضع این قانون و همراهی وکلای ملت و امنای دولت و دانایان مملکت عبور ران وطن برست فیز حکم نافع را وجد کنان استنبال و نجات ملت را از ذلت فقر و پریشانی در ظل احداث بانك ملی و ذخیره نکردن طلا و نقره خواهند دانست و مساعدتی که در قوه دارند منظور خواهند فرمود

سایرین نیز چیزی را که بحکم قانون از داشتن و ارائه نمودن آن ممنوع باشند در فروش آن نیز جز بشرکت با بانك ملی و خرید سهام بانك قادر نباشند بهیچوجه ذخیره نخواهند کرد

چنانکه وکلای ملت و دانایان دولت رای و اجازه بدهند بهترین اسلوب برای جمع آوری طلا و نقره و ذخیره نکردن آن اینست که وکلای محترم مجلس مقدس و اعضاء انجمنها عموما بهیئت اتحاد اقدام باین امر مشروع فرموده و بولایات نیز تلکرافات تهییج آمیز مخابره فرمایند البته ملت عبور ایران که برای کندن ریشه استبداد جانا و الا حاضر شده اند تاسی بیزر کان و دانایان خواهند کرد زیرا غیرت مایت و حسن عصیت انبای وطن و اولاد ایران که بر تمام دنیا واضح است البته در این کار صواب اقدامات مجدانه فرموده ملت مرده را که جز در سایه بانك ملی بهیچ رتبه و مقامی نایل نخواهد شد زنده و احیا خواهند نمود

این نکته نیز نگفته ننماید که جمع آوری طلا و نقره

تجانی یا اعانه ساقه یادادن وجه مسكوك ندارد
مقصود بنده اراین مشروح یاد آوری واز مدیر
محترم حبل المتین توضیح فوائد آن واز هر مسلمان
وطن پرست اقدام دراستقرار آن است. ما انشاء الله یاری
خدا کاریرا که اصلاحی در نظر تمام عقلا و دانشمندان
بید و دور میاید بازگ وقتی اصلاح ورو براه شده ملت
ودولت نیز راحت شده ترقیات محیر العقول را که منتظر
اند بزودی مشاهده نمایند (محمود زاده)

خلاصه مذاکرات مجلس دار الشوری

(یکشنبه ۱۹ رمضان)

کاغذی از حاجی میرزا لطف الله در تیره ذمه اش
قرائت شد گفته شد هنوز حرکات ایشان در زاویه
مقدسه فراموش نشده است ولی اگر همراه شده اند
همراهی بخودش است

لایحه از شاهزاده شعاع السلطنه قرائت شد که از
بنده برای بانک ملی صد هزار تومان میخواستند بجهت
میزان اینقسمت شده خوب بود که طبقات را بر سه
قسم میکردید (۱) کسانی که موجب و حقوق فوق العاده
میبینند (۲) اشخاص صیغه بحکومت زیاد رفته این دو
طبقه لا علاج بنسبت تمول باید بدهند (۳) کسانی که
از حیث خدمت بوطن و خیر خواهی خودشان میخواهند
چیزی بدهند و بنده داخل این طبقه ام و نسبتهایی که
بمن داده اند دروغ است بعد از پاره مذاکرات تصدیق
شد و گفته شد باید بایشان جواب داد که قدر القوه
همراهی کنند — از روز نامه حبل المتین و سرور
اسرائیل مذاکره شد گفتند که راجع بوزیر علوم است
دوماده از قانون وزارت داخله قرائت شد یکی
تصویب کردید و دیگری محتاج بدقت و نظر شد
(چهارشنبه ۲۲ رمضان)

مذاکره از نبودن سیاست و مجازات و فتنه شب
۲۱ رمضان در مدرسه سپهسالار شد گفته شد که باید
حکومت مقصر را بگیرد و سیاست نماید توسط یعنی چه
ملاحظه نماید بشود

اظهار شد که جناب آقا سید جمال واعظ کتبا و
خطاها خواهش آزادی روز نامه حبل المتین را نموده اند
و هم چنین از قفقاز و سایر بلاد داخله تلکرافات رسیده
گفته شد بابت رجوع بوزیر علوم شود — رقه از وزیر
علوم قرائت شد که مدعی روز نامه حبل المتین کیست
هرکس هست میاید تا محاکمه شود
گفته شد خود وزیر علوم باید رسیدگی کنند —
از اختشات شیراز مذاکرات شد گفته شد اگر وکلای

(پنجشنبه ۲۳ رمضان)
تلگرافی از شاهزاده عین الدوله قرائت شد مشتمل
بود بر اظهار همراهی فوق العاده با اساس مقس مشروطیت و
تاسف از اخبارات موحشه خونی و ما کو و ارومیه و اظهار
داشته بودند که خواستیم بی اذن و اجازه مجلس و دولت
از راه بادکوبه بسرحد بروم و در راه وطن جان بازی نمایم
و تبلیغ تعزیت و تسلیت بموم و کلا از برای شهدای آذربایجان
می نمایم خصوص بجناب حاجی امام جمعه خوی و وکالت
داده ام بجناب رئیس و علاء الدوله در فروش تمام
علاقات خود و تسلیم وجه انرا ب بانک ملی و عموما را
بائحاد و اتفاق و جز وجه در حفظ مملکت و رفاهیت عامه
میخوانم — و کلا عموما از اظهارات معظم آیه اظهار تشکر
و امتنان نمودند و وجود ایشان را برای قوای عامه مملکت
لازم شمردند — اظهار شد که روز گذشته یک نفر در
مسجد شاه زبان جسارت بالنسبه باعلیه حضرت کشوده گفته
عد ازین مجزائیت و حتما باید جلو گیری شود و قمرین
مدرسه سپه سالار هم سیاست عوضند — مذاکره در امور
بلدیه ونان و گوشت و آزادی آن شد بعد از مذاکرات
قرار شد که لایحه آرای خود را تصفیه نموده با عده از
و کلا کمیسیون نموده ترتیب نرخ را بدهند —

دو تلگرافی از شاهزاده قرائت شد که ترکمانها
به نردین و حوالی آن تاخته و پنجاه نفر را مقتول
و امول و اغنام زیاد بهارت برده اند و چند نفر را
اسیر کرده اند گفته شد از طرف دولت اقدامات لازمه
شده و قرار شده است سپه دار بزودی برود و اوضاع
هم حرکت کنند — عرضی از مسئولی بشی قم
قرائت شد که وکیل من در طهران است و لزومی در
آمدن خودم نیست گفته شد که راجع بوزیر اوقاف است
مذاکره از حقوق مردم و دولتکن ایشان از مجلس
شد گفته شد که این تشکی در غیر موقع است زیرا
که هنوز عمل کمیسیون مالیه علنی نشده — تلگرافی
تظلم آمیز از عراق از دست پسران مرحوم حاجی آقا
محسن قرائت شد و رجوع شد بوزارت عدلیه

(حسن الحسینی الکاشانی)